پژوهش‌نامهٔ ایرانی سیاست بین‌الملل
سال 10 ، شماره 1، پاییز و زمستان 1400
صفحات: 323-355

Iranian Research Letter of International Politics
Vol. 10, Issue. 1, Autumn & Winter 2021
Pages: 323-355
Doi: 10.22067/irlip.2021.67380.1002

نوع مقاله: پژوهشی

بهبود مناسبات تهران-ریاض و پویش صلح هرمز

سیدمحمد موسوی[1]، غفار زارعی[2*]، امین روان‌بُد[3]

تاریخ دریافت: 1399/09/07؛ تاریخ پذیرش: 1400/03/10

چکیده

هدف پژوهش حاضر کشف بنیادی‌ترین گام برای پیاده‌سازی ابتکارهای مبتنی‌بر انگارهٔ امنیت درون‌زا در خلیج فارس ازجمله «پویش صلح هرمز» است. پرسش اصلی مقاله این است که «زیربنایی‌ترین گام برای پیاده سازی پویش صلح هرمز کدام است؟» ازآنجاکه لازمهٔ پیاده سازی پویش صلح هرمز، تضعیف الگوی بی‌اعتمادی دیرینهٔ درهم تنیده شده با تقابل معاصر میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌آید، فرضیهٔ مقاله این بوده است که «بهبود مناسبات دوجانبهٔ تهران—ریاض، زیربنایی‌ترین گام برای پیاده‌سازی پویش صلح هرمز به شمار می‌آید». این پژوهش از نوع توصیفی—تحلیلی (کیفی) بوده و در فرایند تحلیل یافته‌ها از روش شناسی استنتاجی استفاده شده است. چارچوب مفهومی حاکم بر مقاله نیز با اعمال نظریه موازنه تهدید بر نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای شکل گرفته است. یافته‌های مقاله در تکمیل فرضیهٔ مقاله به این واقعیت اشاره دارند که اولاً وجود حداقل درجاتی از همگرایی امنیتی میان تهران و ریاض برای پیاده‌سازی هرگونه الگوی امنیتی مبتنی‌بر انگارهٔ امنیت درون‌زا در خلیج فارس ضروری است و ثانیاً چون عربستان انگیزه‌ای برای پیاده‌سازی ابتکارهای مبتنی‌بر امنیت درون‌زا در منطقه ندارد، تهران می‌تواند با ایجاد تفاهم با ریاض بر سر برخی مناطق نفوذ در خاورمیانه به کمینهٔ شرایط لازم برای همگرایی امنیتی با عربستان سعودی دست یابد.

واژگان کلیدی: پویش صلح هرمز، امنیت درون‌زا، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، ایران، شورای همکاری خلیج فارس.

---

1. دانشجوی دکترای گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
M.mosavi547@yahoo.com
2. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران (نویسنده مسئول)
ghafarzarei@yahoo.com
3. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
a.ravanbod@yahoo.com

Improving Tehran-Riyadh Relations and the Hormoz Peace Endeavor (HOPE)

Sayed Mohammad Mosavi[1], Ghaffar Zarei*[2], Amin Revanbod[3]

Abstract

This paper is aimed at exploring the most fundamental step for the implementation of initiatives based on the idea of endogenous security in the Persian Gulf, including the Hormoz Peace Endeavor (HOPE). Therefore, the main question is: "What is the most important fundamental step in implementing the HOPE?". Since the implementation of the HOPE requires weakening of the durable patterns of amity and enmity intertwined with enmity between Iran and the GCC, the hypothesis says: "Improving Tehran-Riyadh bilateral relations is the most fundamental step in implementing the HOPE". This research is descriptive-analytical and an inferential methodology is utilized to analyze the findings. The conceptual framework has also been formed through applying the Balance of Threat (BoT) theory to the Regional Security Complex theory. While completing the hypothesis, the findings show that, first, the existence of at least some degree of security convergence between Tehran and Riyadh is necessary to implement any security model based on the idea of endogenous security in the Persian Gulf. And second, since Saudi Arabia has no incentive to implement endogenous security initiatives in the region, Tehran can achieve the minimum necessary requisites for security convergence with this country, through establishing an agreement with Riyadh on some areas of influence in the Middle East.

Keywords: Hormuz Peace Endeavor (HOPE); Endogenous Security; Regional Security Complex (RSC); Iran; Gulf Cooperation Council (GCC).

1. Ph.D Student, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran (Corresponding Author)
ghafarzarei@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of Political Science, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran

مقدمه

تلاش‌های تهران برای ترسیم چهره نوین امنیت در خلیج فارس با تأکید بر خروج نیروهای فرامنطقه‌ای و به‌طور مشخص ایالات متحده از منطقه طی سه دهه گذشته به‌ندرت با استقبال همسایگانش مواجه شده است. نگرانی اعراب خلیج فارس از احتمال برهم‌خوردن توازن منطقه‌ای به‌نفع ایران در صورت ترک منطقه ازسوی نیروهای آمریکایی، عمده‌ترین دلیل عدم استقبال کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس[1] از طرح های مبتنی‌بر امنیت درون‌زا[2] و تأمین ثبات منطقه با مشارکت انحصاری دولت‌های ساحلی (با امکان نظارت قدرت‌های فرامنطقه‌ای) است. در حقیقت، شدت بی‌اعتمادی متقابل میان دو سوی خلیج فارس به‌اندازه‌ای است که فهم مشترک کشورهای ساحلی از پدیده امنیت منطقه‌ای را اگر نه غیرممکن، دست‌کم بسیار دشوار ساخته است.

در این شرایط هر تلاشی برای ارتقای امنیت از سوی هر دولتی اعم از تشکیل ائتلاف‌های ناقص (بدون حضور همهٔ دولت‌های ساحلی) یا حتی تقویت بنیه دفاعی (به‌دلیل فقدان تمایز واقعی میان اهداف آفندی و پدافندی) تنها به معمای امنیت دامن می‌زند و تهدیدهای متقابل را برجسته‌تر می‌سازد. با اینکه پیوند دو سوی خلیج فارس طی یک سدهٔ گذشته کم‌وبیش با تنش همراه بوده است، اما حمله‌های تبلیغاتی ایران انقلابی علیه پادشاهی‌ها و امیرنشین‌های خلیج فارس و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با هدف ایجاد وزنه‌ای در برابر قدرت جمهوری اسلامی ایران، نقطهٔ عطفی در موازنهٔ تهدید[3] میان دو سوی خلیج فارس به شمار می‌آید. در ادامه نیز هم‌پیمانی و همراهی کشورهای جنوبی خلیج فارس با ایالات متحده و تلاش تهران برای تقویت بنیهٔ نظامی جمهوری اسلامی ایران و برگزیدنِ الگوی امنیتی بازدارندگی از طریق امتناع[4] (و ارتقای آن تا سطح بازدارندگی از طریق تنبیه[5] به‌دنبال فشار جامعه بین‌المللی به ایران بر سر پرونده هسته‌ای) در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، امکان نیل به تفاهم امنیتی مشترک میان دو سوی خلیج فارس را تا اندازهٔ زیادی ناممکن کرد.

---

1. Gulf Cooperation Council (GCC)
2. Endogenous Security
3. Balance of Threat (BoT)
4. Deterrence by Denial
5. Deterrence by Punishment

در پی انعقاد برجام در ژوئیه 2015 و فرصـت ایران برای گریز از انزوای بین‌المللی و منطقه‌ای، تهران درصدد ارائه ابتکارهای منطقه‌ای به‌منظور کاهش تنش‌ها در خلیج فارس برآمد. در این راستا، محمدجواد ظریف وزیر خارجه ایران در اوت 2015 با انتشار یادداشتی با عنوان «الجار ثم الدار» در روزنامه السـفیر[1] لبنان از پیشـنهاد تهران برای ایجاد «مجمع گفت‌وگوی منطقه‌ای[2]» با حضـور تمامی دولت‌های سـاحلی خلیج فارس پرده برداشـت (Zarif, 2018: 1). وی در بهمن‌ماه 1396 با انتشـار یادداشـتی در روزنامه فایننشـیال‌تایمز[3] جزئیات بیشـتری از این پیشـنهاد بی‌سـابقه ارائه داد (Zarif, 2018) که با رویکرد بری بوزان[4] ذیل نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای[5] همخوانی داشـت. آقای ظریف در مه 2019 نیز طی سـفر به عراق از آمادگی ایران برای امضـای پیمان عدم تجاوز[6] با دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس سخن گفت (Bigonah: 2019: 42).

اگرچه هیچ‌کدام از این طرح‌ها موفق به جلب نظر حکومت‌های منطقه نشـد، اما تیم دیپلماسـی دولت حسـن روحانی در سـپتامبر 2019 از پویش صـلح هرمز[7] موسـوم به طرح امید (یا ائتلاف امید) رونمایی کرد. هدف اصلی این ابتکار که به‌دنبال خروج ایالات متحده از برجام در مه 2018 و چندین حادثهٔ دریایی علیه امنیت کشـتی‌رانی در خلیج فارس طی ماه‌های مه تا ژوئیه 2019 ارائه شد، ایجاد شکاف در راهبرد فشار حداکثری دونالد ترامپ علیه ایران دست‌کم در حوزه خلیج فارس بود. پویش صـلح هرمز دربردارندهٔ اهداف عالیه‌ای اسـت که تحقق آن‌ها می‌تواند چرخهٔ جنگ و ناامنی در خلیج فارس را متوقف سـازد و ثبات را برای منطقه به ارمغان آورد. بااین‌همه، ورود این طرح به مرحلهٔ عملیاتی نیازمند انگیزه‌ها و زمینه‌هایی بیش از تصـور اهداف و پیامدهای احتمالی مطلوب برای آن است.

برای ایجاد اراده و انگیزه در میان دولت‌های خلیج فارس برای پیوسـتن به این طرح باید گام‌های عملیاتی اولیه‌ای از سوی واضع آن یعنی جمهوری اسلامی ایران برداشته شود. هدف پژوهش حاضر

---

1. As-Safir
2. Regional Dialogue Forum
3. Financial Times
4. Barry Buzan
5. Regional Security Complex Theory (RSCT)
6. Non-Aggression Pact
7. Hormuz Peace Endeavor (HOPE)

نیز شنا سایی ا سا سی‌ترین پیش‌نیاز منطقی پیاده سازی ابتکارهای مبتنی‌بر انگارهٔ امنیت درون‌زا در خلیج فارس ازجمله پویش صلح هرمز ا ست؛ گامی که بدون بردا شتن آن امکان تحقق ایدهٔ امنیت دسته‌جمعی با حضور جامع و مانع کشورهای ساحلی تصورنشدنی است.

پر سش ا صلی مقاله این ا ست که «زیربنایی‌ترین گام برای پیاده سازی پویش صلح هرمز کدام ا ست؟» با توجه به توضیح‌های پیش‌گفته، شواهد موجود و مطالعهٔ ادبیات پژوهش می‌توان دریافت لازمهٔ پیاده‌سازی پویش صلح هرمز، تضعیف الگوی بی‌اعتمادی دیرینهٔ درهم‌تنیده با عداوت معاصر میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس است. با این روشنگری، پاسخ اولیهٔ مقاله به پرسش ا صلی این ا ست که «بهبود منا سبات دوجانبهٔ تهران—ریاض، زیربنایی‌ترین گام برای پیاده سازی پویش صلح هرمز به شمار می‌آید». پیمودن این گام، اساسی‌ترین پیش‌نیاز تحقق هر ابتکار مبتنی‌بر معماری امنیتی منطقه‌ای با مشارکت جامع و مانع کشورهای ساحلی خلیج فارس و در پی آن، کاهش حضور نظامی مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای است.

بدیهی است پیش‌نیازها، شرایط و مؤلفه‌های لازم برای تحقق ابتکارهای مبتنی‌بر انگارهٔ امنیت درون‌زا در خلیج فارس گوناگون هستند، اما برپایهٔ فرضیهٔ مقاله، همه از مسیر بهبود روابط ایران و عربستان می‌گذرند. به‌بیان رو شن‌تر، هدف نهایی تهران مبنی بر خروج یا د ست‌کم کاهش حضور نظامی قدرت‌های بیگانه در خلیج فارس ممکن نخواهد بود، مگر آنکه منا سبات جمهوری ا سلامی ایران و عربستان سعودی به‌اندازه‌ای ارتقا یابد که بتواند چرخهٔ بی‌اعتمادی و خصومت موجود میان دو سوی خلیج فارس را متوقف سازد و زمینه را برای ایجاد گفت‌وگوهای فراگیر با حضور همهٔ کشورهای ساحلی خلیج فارس پیرامون موضوع‌های مهم فی‌مابین به‌ویژه برقراری ثبات و امنیت پایدار در منطقه فراهم آورد.

یکی از مفروضه‌های نهفته در فرضیهٔ مقاله این ا ست که بهبود روابط ایران با عربستان می‌تواند در ادامه به سایر دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس که در حال حاضر روابط مطلوبی با ایران ندارند نیز تسرّی یابد. درحالی‌که این قضیه برعکس شدنی نیست و تلاش تهران برای بهبود روابط با سایر همسایگان جنوبی خود همچون عمان و قطر نمی‌تواند به ارتقای مناسبات ایران-عربستان بیانجامد؛ بنابراین، بهتر است تهران ضمن حفظ و تقویت روابط نزدیک با مسقط و دوحه، مستقیم بر روابط با ریاض سرمایه‌گذاری کند و وارد دور تازه‌ای از مذاکرات جدی و مستقیم با این کشور شود.

پژوهش حاضر از نوع توصیفی‌ـــتحلیلی (کیفی) بوده و در فرایند تحلیل یافته‌ها از روش‌شناسی اســتنتاجی اســتفاده شــده اســت. گردآوري اطلاعات نیز با اســتفاده از روش کتابخانه‌اي با تکیه بر داده‌هاي عيني‌ـتاريخي صورت پذيرفته است. چارچوب مفهومی خاص حاکم بر این مقاله را موازنه میان امنیت درون‌زا و امنیت برون‌زا بر پایهٔ اعمال نظریه موازنه تهدید (از اســتفن والت[1]) بر نظریهٔ مجموعه امنیتی منطقه‌ای تشکیل می‌دهد که در ادامه توضیح داده شده است.

1. پیشینه پژوهش

با توجه به تازگی طرح «پویش صــلح هرمز»، نتایج جســتجو برای آن در عناوین پژوهش‌ها به یک مقالهٔ انتشــاریافته در مجله‌ای اینترنتی محدود بوده اســت. زویری[2] و ســلیمان[3] (2019) در مقالهٔ «پویش صــلح هرمز ایران و کشــورهای همســایه: الگوی هلســینکی»، الگوی همکاری ایران برای ترویج پویش صلح هرمز را شبیه ابتکار هلسینکی به‌تصویر کشیده‌اند. از دیدگاه نویسندگان این مقاله، طرح امید همچون ابتکار هلسینکی نشان‌دهندهٔ اهمیت تسریع در همکاری‌های منطقه‌ای و فعالیت‌های پیشگام در آموزش، اقتصاد و سرمایه‌گذاری به‌ویژه در فعالیت‌هایی است که جوامع را به مشارکت در سطح منطقه‌ای خلیج فارس تشویق می‌کند. با اینکه درک نویسندگان این مقاله از اهداف پویش صــلح هرمز تا حد زیادی نزدیک به واقع اســت، اما تلاش آن‌ها به تبیین پیش‌نیازهای تحقق این طرح معطوف نبوده اســت. نویســندگان تنها به بیان این نکته اکتفا کرده‌اند که زمینه‌های لازم برای اجرای مراحل این طرح در حال حاضر فراهم نیست.

الاحمد[4] (2020) نیز در بخشی از گزارش خود با عنوان «امنیت دریایی خلیج فارس: معمایی جاودانی» ذیل اشاره به طرح‌های تازه برای ایجاد و حفظ امنیت و ثبات در خلیج فارس، خاطرنشان کرده اســت که چنین ابتکارهایی تنها محدود به بازیگران فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده، اتحادیه اروپایی و روســیه نبوده اســت و پویش صــلح هرمز ایران را معرفی کرده اســت. وی هدف عینی این ابتکار را فراهم کردن زمینه‌های گفت‌وگو میان کشورهای جامعهٔ تنگه هرمز شامل عربستان سعودی،

1. Stephen M. Walt
2. Mahjoob Zweiri
3. Muyassar Suleiman
4. Kameal Alahmad

امارات، عراق، کویت، ایران، عمان، قطر و بحرین می‌داند. نویسنده هرچند گذرا، اما به‌درستی اشاره می‌کند که این طرح تنها در صورت ایجاد حداقلی از اعتماد و همکاری میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و ایران امکان عملیاتی‌شدن خواهد داشت؛ بااین‌همه از این نکتهٔ اساسی غافل مانده است که بهبود روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس خود تابعی از ایجاد اعتماد و رفع خصومت‌های دیرینه در مناسبات تهران-ریاض است.

از میان آثاری که به‌طور مستقیم به پویش صلح هرمز اشاره نکرده‌اند، اما موضوع بحثشان به مقالهٔ حاضر نزدیک است، می‌توان به مقاله هان[1] و حکیمیان[2] (2019) با عنوان «مجموعه امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس: رئوس سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس در قبال ایران» اشاره کرد که تنش‌های میان ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را از چشم‌انداز نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای مطالعه کرده است. نویسندگان با درک درست واقعیت‌های منطقه و فروکاستنِ مناقشه‌های ایران-شورای همکاری خلیج فارس به ستیزش‌های تهران-ریاض از ضرورت اتخاذ چارچوب‌هایی فراتر از رقابت‌های مذهبی برای تبیین نزاع میان این دو بازیگر سخن می‌گویند. از این چشم‌انداز، مقالهٔ مذکور نیز همانند پژوهش حاضر بر این باور است که ایجاد ثبات و امنیت پایدار در خلیج فارس منوط به تغییر تدریجی الگوهای دیرپای دشمنی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به الگوهای دوستی یا دست‌کم عدم دشمنی است. بااین‌همه، این استدلال را ذیل مفهوم مجموعه امنیتی منطقه‌ای دنبال می‌کند، اما مقالهٔ حاضر از این استدلال برای معماری امنیت درون‌زا در خلیج فارس بهره می‌گیرد، زیرا وجود مجموعه امنیتی منطقه‌ای حتی در صورت تداوم الگوهای دشمنی نیز همچنان قابل احراز است و توجیه ضرورت شکل‌گیری الگوهای غیرخصمانه در روابط تهران-ریاض با استنادِ صِرف به این چارچوب نظری ممکن نیست.

2. چارچوب نظری پژوهش

توان دولت‌ها برای تأثیرگذاری بر پویایی‌های امنیتی بین‌المللی با یکدیگر متفاوت است و اغلب کوشش‌های نظری در سپهر روابط بین‌الملل بر قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها تمرکز دارند (Stolte,

1. Jianwei Han
2. Hassan Hakimian

(42-15 :2015. در این میان، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای از بری بوزان و اوله ویور[1] جزء معدود نظریه‌های برجستۀ روابط بین‌الملل به شمار می‌آید که بر تجزیه‌وتحلیل در سطح منطقه‌ای تأکید دارد.

بوزان و ویور (44 :2003) مجموعه امنیتی منطقه‌ای را «مجموعه‌ای از واحدها که در آن فرایندهای اصلی امنیتی‌سازی یا امنیتی‌زدایی چنان درهم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی به لحاظ منطقی به جداگانه قابل تحلیل یا حل‌وفصل نیستند»، تعریف می‌کنند. چنین مجموعه‌هایی با الگوهای دیرینه ـــ اما نه دائمی ـــ دوستی و دشمنی تعریف می‌شوند و شکل الگوهای وابستگی متقابل امنیتی را که از نظرِ جغرافیایی منسجم و زیرجهانی هستند، به‌خود می‌گیرند. به‌بیان روشن‌تر، مرکز پیکربندی های منطقه‌ای از نظم را ادراکات مربوط به امنیت و ناامنی تشکیل می‌دهد؛ به‌طوری‌که روابط میان بازیگران منطقه‌ای برپایۀ ساختار ادراک‌ها بنا می‌شود.

ساختار بنیادین هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای از چهار متغیر اساسی تشکیل می‌شود: نخست مرز[2] که مجموعه امنیتی منطقه‌اي را از دیگر واحدها جدا می‌سازد؛ دوم ساختار آنارشیک[3] که به معنای وجود دو یا چند واحد خودمختار در درون چنین مجموعه‌ای است؛ سوم قطبیت[4] که معادل توزیع قدرت میان واحدهای مجموعه است؛ و چهارم ساخت اجتماعی[5] که شامل الگوهاي دوستی و دشمنی[6] میان واحدها می‌شود (Buzan and Weaver, 2003: 53). منظور از دشمنی در اینجا، بدگمانی و ترس حاکم بر مناسبات دو یا چندجانبه میان واحدهاست و دوستی نیز به گستره‌ای از برهم‌کنش‌های مبتنی‌بر ابراز حُسن‌نیت تا انتظار پشتیبانی و انعقاد پیمان‌های همکاری میان واحدها اشاره دارد.

بوزان و ویور (49-48 :2003) نقش بازیگران بیرونی در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تحت دو مفهوم نفوذ[7] و همپوشانی[8] تجزیه‌وتحلیل می‌کنند. اگرچه این دو مفهوم جزء ذاتی مجموعه امنیتی منطقه‌اي به شمار نمی‌آیند (Noor Mohammadi, Fassihi, 2019: 158)، اما در شرایط خاص قادر به تحت‌تأثیر قرار دادنِ برهم‌کنش‌های درونی یک مجموعه تا حد ایجاد تغییرات بنیادین در آن هستند.

1. Ole Weaver
2. Boundary
3. Anarchic Structure
4. Polarity
5. Social Construction
6. Pattern of Amity and Enmity
7. Penetration
8. Overlay

در حقیقت از چشم‌انداز بوزان و ویور، شکل استاندارد مجموعه امنیتی منطقه‌ای، الگویی از رقابت، توازن قوا و صف‌بندی میان قدرت‌های اصلی منطقه است که باید تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را نیز به آن افزود.

همپوشانی زمانی اتفاق می‌افتد که یک یا چند واحد سیاسی هم‌زمان به بیش از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای تعلق داشته باشند. با اینکه از چشم‌انداز بوزان و ویور، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به‌طور متقابل انحصاری تلقی می‌شوند، اما درعین‌حال می‌پذیرند که مواردی همچون وجود دولت‌های جداکننده[1] یا اتکای دولت ضعیف در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای به یک بازیگر قدرتمند مستقر در مجموعه امنیتی منطقه‌ای دیگر، گاه مرز میان مناطق را مبهم می‌سازد. تا جایی‌که نمونه‌های قوی پویایی‌های میان‌منطقه‌ای[2] ممکن است نشان‌دهندهٔ دگردیسی بیرونی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تا سطح ادغام باشند (Buzan and Weaver, 2003: 49).

نفوذ به‌مثابه «سازوکار پیونددهندهٔ الگوی سراسری توزیع قدرت میان بازیگران بزرگ جهانی به پویایی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای»، اغلب هنگامی رخ می‌دهد که «قدرت‌های خارجی با واحدهای سیاسی واقع در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای صف‌بندی امنیتی ایجاد می‌کنند». پیاده‌سازی این سازوکار بر پایهٔ منطق موازنه قدرت صورت می‌گیرد. منطق موازنه قدرت که درون هر منطقه وجود دارد، برخی دولت‌ها را به سمت هم‌پیمانی با قدرت‌های خارجی سوق می‌دهد تا بتوانند بر دیگر واحدهای سیاسی واقع در مجموعه امنیتی خود برتری جویند (Buzan and Weaver, 2003: 46-47).

متغیر نفوذ در مجموعه‌های نامنسجم و نفوذپذیر تأثیرات زیادی بر الگوهای روابط کشورهای عضو می‌گذارد و ممکن است پویش‌های امنیتی آن منطقه را از حالت طبیعی خارج کند؛ وضعیتی که در مجموعه امنیتی خاورمیانه و در زیرمجموعه خلیج فارس آشکارا قابل مشاهده است (Sazmand and Jokar, 2016: 156). می‌توان نفوذ را بزرگ‌ترین مانع تحقق امنیت درون‌زا در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای معرفی کرد. امنیت درون‌زا مفهومی مبتنی‌بر امنیت شبکه‌ای است که درمقابل مفهوم امنیت برون‌زا[3] قرار می‌گیرد. در حالت امنیت درون‌زا، امنیت شبکه از سوی بازیگران داخل شبکه تأمین

1. Insulator States
2. Interregional
3. Exogenous Security

می شود، درحالی‌که تأمین تمام یا بخشی از امنیت در حالت امنیت برون‌زا از سوی یک یا چند مدافع بیرونی انجام می‌شـــود (de Witte, 2015: 11). موازنه میان امنیت درون‌زا و برون‌زا در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را می‌توان با توسل به نظریه موازنه تهدید نشان داد.

نظریه موازنه تهدید که نخســـتین‌بار از ســـوی اســـتفن والت در چارچوب نظریه نوواقع‌گرایی تدافعی[1] ارائه شد، به بررسی رابطهٔ شکل‌گیری صف‌بندی‌های امنیتی و ائتلاف‌های نظامی‌ـــسیاسی با «احساس تهدید» از سوی دولت‌ها می‌پردازد. بر پایهٔ این نظریه، دلیل ایجاد توازن قدرت نیست، بلکه میزان تهدیدی ا ست که دولت‌ها درک می‌کنند. در حقیقت دولت‌ها در زمان احساس تهدید یا در مقابل آن توازن ایجاد می‌کنند یا به کشور تهدیدکننده ملحق شوند (Walt, 1985: 4; Walt, 1987: 263). به‌طور خلاصـــه، نظریه موازنه تهدید معتقد اســـت ائتلاف برای موازنه علیه تهدیدها شـــکل می‌گیرد نه صـــرف قدرت، یا تهدیدهایی که از قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات توسعه‌طلبانهٔ تهاجمی نشئت می‌گیرند (Little, 2010: 23).

ازآنجاکه دولت‌های واقع در مجموعه امنیتی خلیج فارس همگی انفرادی یا به شـــکل ائتلافی از نظر متغیرهای چهارگانهٔ قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات توســـعه‌طلبانه به نوعی از یکدیگر در هراس هستند، با اعمال متغیرهای نظریه موازنه تهدید بر عناصر و مفاهیم نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌توان چارچوب منطقی و مؤثری را برای تحلیل و ارزیابی ابتکارهای مبتنی‌بر امنیت درون‌زا شامل پویش صلح هرمز فراهم، و پیش‌نیازهای لازم را برای پیاده‌سازی آن شناسایی کرد.

برای کاربســـت چارچوب نظری ترکیبی خاص مقاله، ابتدا باید خلیج فارس را به‌مثابه یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مورد شناسایی قرار داد و سپس وجود عنصر «احساس تهدید» میان دو ســـوی خلیج فارس را برپایهٔ متغیرهای چهارگانه قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات توسعه‌طلبانه احراز کرد. عنصر مجاورت در مناسبات ایران با دولت‌های عرب خلیج فارس ثابت و محرز اســـت. ابعاد قدرت جمهوری اســـلامی ایران و پادشـــاهی‌ها و امیرنشـــین‌های خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی در دو بُعد نظامی و اقتصادی گسترده و قابل‌توجه است و تهران و ریاض دو

1. Defensive Neorealism

قدرت بزرگ منطقه به شمار می‌آیند. قابلیت‌های تهاجمی کشورهای ساحلی خلیج فارس نیز چه با تکیه بر توان داخلی و چه با توسل به هم‌پیمانان خارجی، به‌رغم برخی فراز و نشیب‌ها در موازنهٔ میان دو سوی خلیج فارس طی چهار دهه گذشته در مجموع رو به رشد بوده است.

افزون‌براین، همان‌گونه که والت نیز معتقد است، این سه مؤلفهٔ عمدتاً عینی، به‌خودی‌خود و در غیاب برداشت توسعه‌طلبانهٔ یک بازیگر از اقدام‌های دیگر بازیگران به بروز احساس تهدید منجر نمی‌شوند. در حقیقت دلیل اصلی بروز «چرخهٔ معیوب ناامنی-امنیت‌جویی (ازطریق افزایش قدرت نظامی یا ایجاد اتحادهای سیاسی یا نظامی با دیگر دولت‌ها)» در خلیج فارس را باید در بی‌اعتمادی و سوءظن شدید میان دو سوی خلیج فارس جستجو کرد؛ ازاین‌رو مقالهٔ حاضر متغیر میانی «تضعیف الگوی بی‌اعتمادی دیرینهٔ درهم‌تنیده با عداوت معاصر میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس» ارائه داده است که تحقق آن مشروط به «بهبود مناسبات دوجانبهٔ تهران-ریاض» است.

3. خلیج فارس به‌مثابه یک (زیر)مجموعه امنیتی منطقه‌ای

برپایهٔ تعریف بوزان و ویور که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را با الگوهای دیرپای دوستی و دشمنی به شکل الگوهای زیرجهانیِ به‌هم‌وابسته امنیتی از نظر جغرافیایی منسجم تعریف می‌کنند، ویژگی منحصر به‌فرد یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محلی اغلب تحت تأثیر «عوامل تاریخی همچون خصومت‌های طولانی‌مدت (یونانی‌ها و ترک‌ها، عرب‌ها و فارس‌ها، خمرها و ویتنامی‌ها) یا بستر فرهنگی مشترک در یک منطقه تمدنی (اعراب، اروپایی‌ها، آسیای جنوبی، آسیای شمال شرقی، آمریکای جنوبی) قرار می‌گیرد» (Brewster, 2014: 151-152).

از این چشم‌انداز، از زمان عقب‌نشینی بریتانیا از خلیج فارس در سال 1971 به دلیل میزان بالای وابستگی متقابل امنیتی میان دولت‌های منطقه، شاهد شکل‌گیری یک زیرمجموعه امنیتی مستقل در خلیج فارس بوده‌ایم که ویژگی برجستهٔ آن را الگوی بی‌اعتمادی دیرینهٔ درهم‌تنیده با دشمنی معاصر میان تهران و ریاض تشکیل می‌دهد.

امکان شناسایی مجموعه امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس بر پایه تعریف بوزان و ویور از مجموعه امنیتی منطقه‌ای بدین معنی است که ناکامی دولت‌های خلیج فارس در پیمودن فرایند منطقه‌گرایی[1]

1. Regionalism

مانع از منطقه سازی[1] خلیج فارس نشده است. در خصوص شناسایی منطقه‌گرایی و منطقه سازی به‌مثابه دو پدیدهٔ متفاوت با هم، نزد پژوهشگران روابط بین‌الملل اجماع‌نظر وجود دارد؛ هرچند رابطهٔ علیّت میان این دو همچنان حل‌نشده باقی مانده است.

منطقه‌سازی به معنای رشد جریان فرامرزی سرمایه، کالا و افراد درون منطقه جغرافیایی مشخص است. منطقه‌سازی پدیده‌ای است از پایین به بالا که به‌واسطهٔ فرایندهای اجتماعی ناشی از بازارها، بازرگانی خصوصی و جریان‌های سرمایه‌گذاری که هیچ‌یک توسط حکومت‌ها به‌گونه‌ای دقیق کنترل نمی‌شود، ایجاد می‌شوند. بازیگران اصلی پدیده منطقه سازی بازیگران غیردولتی شامل بنگاه‌ها و افراد هستند. منطقه‌سازی را می‌توان یک روند خودانگیز از پایین به بالا نامید. در مقابل، منطقه‌گرایی به‌مثابه خواستی سیاسی برای ایجاد ترتیبات رسمی میان دولت‌ها در یک محدودهٔ جغرافیایی تعریف می‌شود (Lambrechts and Alden, 2005: 289).

ازآنجاکه مشارکت‌کنندگان اصلی این پدیده حکومت‌ها هستند، می‌توان آن را به‌مثابه یک فرایند آگاهانهٔ از بالا به پایین معرفی کرد. «ایجاد منطقه‌سازی» به‌معنای افزایش تعداد تراکنش‌های اقتصادی منطقه‌ای مانند پول، بازرگانی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی[2] است. «منطقه‌گرایی در دست اقدام» به توافق دولت‌های از نظرِ منطقه‌ای نزدیک به‌هم برای تشکیل انواع نهادهای رسمی به‌منظور همکاری حول محورهای گوناگون اشاره دارد (Hoshiro, 2019: 199-200).

تاآنجاکه به موضوع پژوهش حاضر بازمی‌گردد، منطقه سازی در خلیج فارس پیشینه‌ای طولانی دارد و مراودات انسانی و بازرگانی میان دولت‌های ساحلی آن خارج از حیطهٔ کنترل حکومت‌ها از دیرباز وجود داشته است و حتی در اوج تنش‌های میان‌حکومتی در منطقه نیز متوقف نشده است. پیوندهای خانوادگی، قومی، قبیله‌ای، زبانی، مذهبی و فرهنگی میان مردمان مناطق ساحلی خلیج فارس به‌اندازه‌ای مستحکم است که خصومت‌های میان‌دولتی نیز قادر به غلبه بر آن‌ها نبوده است. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در سال 1981 از سوی کشورهای عرب واقع در سواحل جنوبی خلیج فارس را نیز می‌توان به‌نوعی در جهت توسعهٔ منطقه‌گرایی در خلیج فارس قلمداد کرد. هرچند ترکیب آن نشان از منطقه‌گرایی نابالغ یا ناقص در خلیج فارس دارد.

1. Regionalisation
2. Foreign Direct Investment (FDI)

درواقع، منطقه‌گرایی خلیج فارس بیش از آنکه دلایل و هنجارهای اجتماعی، فرهنگی یا مذهبی خاص خود را به‌لحاظ نهادی داشته باشد، تحت تأثیر ادراکات مربوط به ناامنی به‌ویژه در درون خودِ منطقه بوده ا ست. حتی شورای همکاری خلیج فارس به‌مثابه بارزترین نماد منطقه‌ای‌گرایی (نابالغ) در خلیج فارس نیز به‌رغم ترسیم چشم‌ا نداز یک‌پارچگی امنیتی و د فاعی، پیشرفتی فراتر از سیاست‌های اعلامی نداشته است که یکی از عمده دلایل آن وجود بدگمانی و بی‌اعتمادی میان اعضای شورا نسبت به یکدیگر است (Miller, 2019: 36).

با اینکه بحران مناسبات سیاسی دوحه و ریاض از ژوئن 2017 و قطع روابط دیپلماتیک سه عضو شورای همکاری خلیج فارس با قطر به‌عنوان یکی دیگر از اعضای شورا، نقطه عطفی در اختلاف‌های داخلی شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌آید، اما هماوردی‌ها و تضادهای داخلی میان دولت‌های عضو و رهبران آن‌ها پیشینه‌ای بس طولانی‌تر دارد (Martini et al., 2016: 1-2) که البته هیچ‌کدام به‌اندازهٔ بحران دیپلماتیک 2017 قطر برجسته نیست.

برجسته‌ترین تلاش شورای همکاری خلیج فارس برای تبدیل‌شدن به مرجع اصلی سیاست‌گذاری دفاعی خلیج فارس، به ایده ملک عبدالله (پادشاه عربستان سعودی از 2005 تا 2015) برای تشکیل «اتحادیه خلیج فارس[1]» بازمی‌گردد؛ خواسته‌ای که وی در پی انقلاب‌های بهار عربی در افتتاحیه اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در د سامبر 2011 در ریاض مطرح کرد (CW, 21 Dec 2011). دومین دستورالعمل مهم برای تعقیب یکپارچگی بیشتر در شورای همکاری خلیج فارس به پیشنهاد شاهزاده سعود الفیصل وزیر خارجه وقت سعودی در ژوئن 2012 مبنی بر اتخاذ سیا ست امنیتی و نظامی منطقه‌ای یکپارچه بازمی‌گردد که از آن زمان تاکنون در دستورکار همهٔ اجلاس‌های سالانهٔ شورای همکاری خلیج فارس قرار داشته است (Arafat, 2020: 206).

با همهٔ این تلاش‌ها و به‌رغم پُرمایگی مصداق‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی مشترک میان هر هشت کشور ساحلی خلیج فارس، این منطقه در بهترین حالت با وضعیت «منطقه‌سازی بدون منطقه‌گرایی» قابل ترسیم است و اثر متقابل این دو بُعد بر یکدیگر نیز همچنان در ابهام قرار دارد (Valbjørn, 2016: 249-250). درواقع، منطقه‌گرایی یک رخداد سطح بالای ر سوخ درون‌منطقه‌ای و

1. Gulf Union

نفوذ بالای دولت‌های پیشگام در مراجع منطقه‌ای فراملی به شمار می‌آید؛ ازاین‌رو اگر تشدید منطقه‌گرایی در خلیج فارس نزد برخی دولت‌های منطقه به‌مثابه نفوذ، تعیین‌کنندهٔ همسایگان و تهدیدی فکری علیه امنیت رژیم فهم شود، چشم‌انداز منطقه‌گرایی رو به افول خواهد گذاشت.

استدلال بالا همچنین بیان می‌دارد که اگرچه ادراک دولت های پیش‌رُوی خلیج فارس از تهدیدهای آشکارا مشخص علیه کل منطقه می‌تواند چشم‌انداز منطقه‌گرایی را در خلیج فارس ارتقا بخشد، اما تقسیم کشورهای منطقه به دو اردوگاه ایدئولوژیک متخاصم و شناسایی آن‌ها از سوی یکدیگر به‌مثابه دشمن، بزرگ‌ترین مانع بر سر منطقه‌گرایی در خلیج فارس به شمار می‌آید. برخی پژوهشگران این وضعیت خلیج فارس را به‌مثابه چندقطبی ایدئولوژیک (Haas, 2014: 717) یا چندپارگی هنجاری (Barnett, 1998: 49-52) به‌تصویر کشیده‌اند؛ بنابراین، عجیب نیست که شورای همکاری خلیج فارس به‌مثابه تنها موجودیت امنیتی اختصاصی منطقه‌ای که در ظاهر برای حل مشکلات منطقه ایجاد شده است، امروزه در شرایط جنگ سرد منطقه‌ای جدید فاقد هرگونه اثربخشی و انجام کارویژه‌های نهادینه سازی حتی در میان اعضای سازمان است. عملکرد ضعیف این شورا به‌رغم افزایش تهدیدهای امنیتی هم علت و هم پیامد فرایندهای امنیتی‌سازی و نظامی شدن منطقه محسوب می‌شود.

جنگ سرد منطقه‌ای جدید تاکنون نه‌تنها در تسریع تحولات نهادی منجر به همبستگی سیاسی، اقتصادی و امنیتی بیشتر شکست خورده است، بلکه تنها سازمان امنیتی منطقه‌ای موجود در منطقه را نیز چندپاره کرده و فعالیت‌های آن را به سمت نظامی‌گری سوق داده است (Santini, 2017: 95). هرچند شاید شرایط کنونی آبستن فرصت‌هایی برای تعقیب منافع ملی جداگانه از سوی دولت‌های پیش‌رُوی منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی باشد، اما هیچ نشانی از امکان پیاده‌سازی ابتکارهای مبتنی‌بر امنیت درون‌زا مشاهده نمی‌شود.

شواهد و تحلیل‌های بالا حاوی این نکته است که اگرچه می‌توان طبق تعریف بوزان و ویور یک خلیج فارس را مجموعه امنیتی منطقه‌ای درنظر گرفت، اما برجستگی الگوهای دشمنی میان اعضای این مجموعه مانع از رشد منطقه‌گرایی و ادغام نهادی در خلیج فارس شده است. در این شرایط، فرایند خودبه‌خودی منطقه سازی نیز به‌جای آنکه در جهت تسهیل پیوندهای رسمی میان کشورهای ساحلی خلیج فارس قرار داشته باشد، بر ترس حکام منطقه از دخالت همسایگان در امور

داخلی شان و نفوذ بی شتر بر ترتیبات منطقه‌ای افزوده ا ست و در عمل مانعی بر سر راه منطقه‌گرایی محسـوب می‌شـود. عداوت چندوجهی شـورای همکاری خلیج فارس با ایران و رقابت غیرسـازندهٔ اعضـای این شـورا با یکدیگر نیز این تنها نهاد امنیتی اختصـاصـی در خلیج فارس را از حداقل ویژگی‌های پیشگامی در مسیر منطقه‌گرایی تهی کرده است.

4. دوری و نزدیکی شمال و جنوب خلیج فارس

سـیاسـت خارجی ایران در قبال شـورای همکاری خلیج فارس از زمان انقلاب اسـلامی تاکنون، با فرازونشیب‌های زیادی همراه بوده و به‌تدریج دگرگون شده است. مناسبات ایران و شورای همکاری خلیج فارس طی یک دهه پس از تأسیس این شورا به‌طور عمده تحت تأثیر پشتیبانی شورا از رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران و شـور انقلابی و ایدئولوژیک سـال‌های نخسـت انقلاب و جنگ تحمیلی در شـرایط وخیمی قرار داشـت؛ تا اینکه روابط این دو بازیگر پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و متعاقب حملهٔ صدام به کویت در سال 1990 وارد مرحلهٔ عمل‌گرایانه‌تری شد.

در ادامه نیز به مدت تقریباً دو دهه و به‌رغم وجود چالش‌ها و دشـواری‌های آشـکار، آشـتی با همسایگان خلیج فارس ــــ گاهی و نه به‌گونه‌ای مستمر ــــ به کانون توجه روابط تهران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شد. سابقهٔ طولانی و آکنده از منا سبات میان دو طرف (به‌ویژه میان ایران و عربسـتان سـعودی) که بیشـتر با تفرقه و اختلاف شـامل واگرایی‌های ایدئولوژیک، درگیری‌های قومی و فرقه‌ای، مناقشه‌های ارضی و رقابت برای هژمونی منطقه‌ای میان تهران و ریاض نشـانه‌گذاری می‌شـود (Khan et al., 2019: 103)، اتخاذ این رویکرد را برای پرهیز از تکرار چرخهٔ بی‌ثباتی و جنگ در خلیج فارس ناگزیر می‌کرد.

درواقع، تهران به‌رغم آگاهی از ریشـه‌های تاریخی و بلندمدت بی‌اعتمادی متقابل میان ایران و دولت‌های عرب خلیج فارس بارها تمایل خود را در بیرون راندن نیروهای بیگانه از خلیج فارس با پیشنهاد ایجاد سازوکار امنیت د سته‌جمعی بومی با حضور تمامی دولت‌های منطقه، مشتاقانه ابزار کرده است (هرسیج و تویسرکانی، 1386: 106؛ Mohei, 2020: 2).

سیا ست ایران در قبال شورای همکاری خلیج فارس بر پایهٔ سه ملاحظهٔ عمده ا ستوار ا ست: نخسـت، تهران امیدوار اسـت بتواند با تبدیل دشـمنان به دوسـتان از میزان انزوای ایران در منطقه و

جهان بکاهد و معضل ژئوپلیتیک امنیت در خلیج فارس را تسکین بخشد؛ دوم، تهران گسترش مناسبات بازرگانی با همسایگان خلیج فارس را به‌منظور ارتقای توسعه اقتصادی ایران دنبال می‌کند؛ سوم، تهران درپی ایجاد تفرقه میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس با هدف کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه و تضعیف شدت خصومت این شورا با ایران است (Han, 2019: 494). ترکیب این سه ملاحظه با یکدیگر نشان از وجود رگه‌هایی از تنش‌زدایی در مناسبات ایران و کشورهای عرب خلیج فارس دارد.

روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس به میزان زیادی تابعی از مناسبات دوجانبهٔ تهران‌ـریاض و گاه تهران‌ـابوظبی بوده است (Zaccara, 2019: 1) و ارزیابی این مناسبات نیازمند اتخاذ نگاه مقایسه‌ای است. پایان جنگ تحمیلی هشت‌سالهٔ صدام علیه ایران، زمینه را برای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران فراهم آورد تا دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس نه به‌عنوان دشمنانی که باید سرنگون شوند، بلکه به‌مثابه شرکای بازرگانی بالقوه و سرمایه‌گذاران ثروتمندی که می‌توان با آن‌ها کنار آمد، در نظر گرفته شوند (Haghirian, 2017: 30). نخستین نشانهٔ قابل‌توجه از روی آوردن ایران به سیاست خارجی عمل‌گرایانه، بی‌طرفی تهران در طول جنگ خلیج فارس 1991 و محکومیت تجاوز صدام به کویت از سوی مقام‌های کشور بود.

افزون‌براین، تفسیرِ به‌مراتب معتدل‌تری از سیاست صدور انقلاب ارائه شد که تأثیر قابل‌توجهی بر تغییر نگرش سعودی‌ها نسبت به ایران در آن دوره بر جای گذاشت (Sajedi, 1993: 89). بااین‌همه، گرمی نسبی مناسبات منطقه‌ای تهران و ریاض نتوانست از میزان تشنج روابط ایران و ایالات متحده بکاهد و همین امر مانع از نزدیکی بیشتر این دو همسایه شد. دولت بیل کلینتون با اتخاذ سیاست مهار دوگانه[1] در قبال ایران و عراق، محدودیت‌هایی را برای توسعهٔ بیشتر روابط بین ایران و شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کرد که تأثیر بسزایی در کاهش فرصت‌های نیل به منطقه‌گرایی در خلیج فارس داشت.

سید محمد خاتمی رئیس‌جمهوری بعدی ایران با ارائه ابتکار گفت‌وگوی تمدن‌ها امیدوار بود بتواند روابط ایران را با کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایالات متحده و بقیه جهان بهبود بخشد. این

1. Dual Containment

ابتکار در مدت‌زمانی کوتاه پاسخ‌های مثبتی از عربستان سعودی و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دریافت کرد. در اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی[1] که نوامبر 1997 در تهران تشکیل شد، عبدالله بن عبدالعزیز ولیعهد وقت سعودی (و پادشاه بعدی این کشور) در سخنرانی خود اعضای این سازمان را دعوت کرد تا بر حل مشکلات جهان اسلام و ترویج همگرایی میان دولت‌های اسلامی تمرکز کنند (Cordesman, 2003: 46).

دیدار ده‌روزهٔ هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام از عربستان سعودی در فوریه 1997 سبب شد تا دو کشور بحث در مورد ایجاد یک سیستم امنیتی مشترک را آغاز کنند (Weddington, 2017: 65-66). در سال 1999 نیز خاتمی به جده سفر کرد و در سال 2001 و 2002 توافق‌نامه‌های منطقه‌ای و امنیتی دوجانبه‌ای در زمینه مبارزه با تروریسم، پول شویی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی میان تهران و ریاض به‌امضا رسید (Cordesman, 2003: 48-49).

روابط دوستانه میان ایران و عربستان سعودی پس از یک دوره تنش‌زدایی به چندین علت در سال 2002 پایان یافت. طرح ادعاهای مربوط به فعالیت‌های پنهانی مراکز هسته‌ای ایران در اوت 2002 از سوی گروهک منافقین و بروز بحران هسته‌ای ایران، گرایش ریاض به بهبود روابط با تهران را معکوس کرد؛ بااین‌همه، سیاست خارجی تهران تا پایان دولت اصلاحات بر محور پرهیز از تنش با همسایگان، ازجمله عربستان سعودی ادامه یافت.

اگرچه انتخاب محمود احمدی‌نژاد به سمت ریاست‌جمهوری در سال 2005 نمایانگر بازگشت سیاست خارجی ایران از عمل‌گرایی به ایدئولوژی انقلابی بود، اما سیاست وی دست‌کم در قبال شورای همکاری خلیج فارس و عربستان سعودی بر مدار عمل‌گرایی و پرهیز از تنش استوار بود. ابتکارهای عمدتاً فردی احمدی‌نژاد در ابتدا حتی سبب پیشرفت ویژه‌ای در روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه با چندین عضو کوچک این شورا شد. قطر تنها عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که به قطعنامه ۱۶۹۶ (در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ که از ایران درخواست کرده بود فعالیت‌های هسته‌ای خود را تا 31 اوت همان سال تعلیق کند، وگرنه با تحریم‌های احتمالی دیپلماتیک یا اقتصادی مواجه خواهد شد) رأی منفی داد (SC, 2006). در دسامبر 2007 نیز

1. Organisation of Islamic Cooperation (OIC)

احمدی‌نژاد که به دعوت امیر قطر در اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در دوحه شرکت کرده بود، خواستار ایجاد یک سیستم امنیتی مستقل در خلیج فارس شد (Addis, 2009: 7).

احمدی‌نژاد پس از شرکت در این اجلاس وارد منامه شد و قرارداد صادرات گاز طبیعی به بحرین را منعقد کرد که گامی در جهت تغییر نگرش خصمانهٔ بحرین نسبت به ایران به شمار می‌آمد (Kechichian, 2007: 291). مناسبات ایران و عمان در آن دوره نیز همچون اغلب اوقات حسنه بود. احمدی‌نژاد طی هشت سال دوران ریاست‌جمهوری خود از هر شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بازدید رسمی داشت. هدف وی ایجاد یک رژیم امنیتی دسته‌جمعی مستقل در خلیج فارس بود و کوشش‌های فراوانی را نیز دراین‌را ستا انجام داد. در مارس 2010، ایران یک پیمان امنیتی با قطر برای مبارزه با قاچاق، جرایم مواد مخدر و پول‌شویی امضا کرد (Research Center, 2010).

تهران در آن زمان حتی به انعقاد موافقت‌نامه‌های مشابهی با عربستان سعودی و کویت نیز نزدیک شده بود؛ بااین‌همه، تنش‌زدایی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در عمل ثمرهٔ زیادی نداد. تلاش‌ها برای نزدیکی ایران و عربستان با نیات این دو کشور برای گسترش حوزه نفوذ در خاورمیانه به‌ویژه عراق، لبنان و بعدها سوریه و یمن در تضاد قرار داشت. نفوذ عمدتاً طبیعی ایران در عراق و تقویت ژئوپلیتیک شیعه در شمال خلیج فارس، به احساس ناامنی در کشورهای جنوبی خلیج فارس دامن می‌زد. اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارای جوامع شیعه هستند و نفوذ منطقه‌ای ایران در کشورهای عربی آن‌ها را نگران می‌سازد.

5. شرایط پیش از اعلام پویش صلح هرمز

کوشش برای کوچک جلوه دادنِ تقابل میان شمال و جنوب خلیج فارس و ترمیم مناسبات میان تهران و پایتخت‌های عربی بر پایه اعتماد متقابل، با پایان دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد خاتمه نیافت و از سوی دولت یازدهم به ریاست حسن روحانی نیز دنبال شد. شخص رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه بر پایهٔ تجربه در امور دیپلماسی، برای حل بزرگ‌ترین معضل بین‌المللی پیش روی کشور یعنی پرونده هسته‌ای به‌جای چانه‌زنی با دولت‌های اروپایی (به‌عنوان بازیگران غربی درجه دوم) مستقیم وارد بازی با ایالات متحده (به‌مثابه بازیگر اصلی جهان غرب) شدند و از مزیت همراهی با چین و روسیه به‌مثابه بازیگران قدرتمند شرقی استفاده کردند.

برای حل بحران‌های منطقه‌ای نیز دولت حسن روحانی برخلاف دولت احمدی‌نژاد که بهبود روابط با شورای همکاری خلیج فارس را از رهگذر نزدیکی با همهٔ اعضای شورا دنبال می‌کرد، کلید ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای در خلیج فارس ازجمله نزدیکی با شورای همکاری خلیج فارس را در بهبود روابط مستقیم با ریاض و حکّام عربستان سعودی می‌دانست. در حقیقت، تیم دیپلماسی دولت دهم به‌خوبی از این واقعیت آگاه بود که ناتوانی تهران در بهبود روابط با ریاض به معنای ناکامی ایران در دستیابی به روابط مطلوب با شورای همکاری خلیج فارس خواهد بود.

ظریف در دسامبر 2013 در جریان سفر به کویت، عمان و قطر، ضمن ابراز تمایل به همکاری با عربستان سعودی برای ثبات منطقه‌ای گفته بود «معتقدیم لازم است ایران و عربستان با یکدیگر برای صلح و ثبات در منطقه کار کنند» و آمادگی خود را برای سفر به ریاض اعلام داشته بود. در بهار 2014 نیز ظریف با انتشار مقاله‌ای در مجله امور خارجی[1] بر اولویت برهم‌کنش‌ها با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی تأکید کرده بود. وی در این مقاله خاطرنشان کرد: «ایران می‌کوشد تهدیدهای خارجی علیه خود را با حل مسائل انباشته شده میان ایران و دیگر دولت‌ها به‌ویژه با همسایگان نزدیکش رفع کند. اعتمادسازی و همکاری، بنیان سیاست منطقه‌ای ایران خواهند بود» (Zarif, 2014: 58).

به‌نظر می‌رسید، سعودی‌ها نیز دست‌کم در ابتدا مایل به مذاکره با ایران در مورد منافع مشترک بودند. حسین امیرعبداللهیان، معاون وزیر خارجه ایران در اوت 2014 با شاهزاده سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان در جده گفت‌وگو کرد و در مورد مبارزه علیه داعش در عراق و سوریه به تبادل‌نظر پرداختند. ماه بعد ظریف پس از مذاکره با همتای سعودی خود در حاشیهٔ نشست سازمان ملل در نیویورک، این دیدار را «گشایش فصل تازه‌ای در روابط دو کشور و در راستای استقرار صلح و امنیت بین‌المللی و منافع امت مسلمان» توصیف کرد.

بااین‌همه به دلیل گستردگی زمینه‌های رقابت تهران و ریاض، موانع فراوان و سختی نیز بر سر راه نزدیکی و همکاری دو کشور وجود دارد. تهران در ژانویه 2015 با غیرقابل‌پذیرش خواندنِ اظهارات سعود الفیصل دربارهٔ سوریه، سفر برنامه‌ریزی شدهٔ ظریف را برای دیدار با مقام‌های عربستانی در

1. Foreign Affairs

ریاض لغو کرد. به‌هرحال، دولت روحانی در شرایط نزدیک شدن به توافق هسته‌ای با قدرت‌های جهانی، به تلاش‌های خود برای بهبود مناسبات با دولت‌های عرب خلیج فارس ادامه داد.

در آوریل 2015 ظریف با انتشار مقاله‌ای در روزنامه «نیویورک تایمز[1]» اظهار داشت «روابط خوب با همسایگان ایران اولویت اصلی ما به شمار می‌آید. منطق ما این است که مسئله هسته‌ای تنها یک نشانه و نه علت بی‌اعتمادی و درگیری بوده است» (Zarif, 2018). بااین‌همه، شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که حتی حفظ روابط تهران و ریاض در سطح موجود را نیز به‌سرعت ناممکن کرد. در آوریل 2015 با تعرض مأموران بازر سی فرودگاه جده به دو زائر نوجوان ایرانی و واکنش تهران مبنی بر تعلیق حج عمره و پروازهای ایرانی به عربستان، تنش در روابط دوجانبه دوباره بالا گرفت.

در ادامه، مداخلهٔ نظامی در یمن به رهبری عربستان سعودی در مارس 2015 به نحو قابل‌توجهی بر شدت تنش‌ها در دو سوی خلیج فارس افزود. ژرفای شکاف میان دو کشور با وقوع فاجعه منا در سپتامبر 2015 که به شهادت دست‌کم دو هزار نفر از حجاج شامل بیش از 400 زائر ایرانی انجامید، بیشتر نیز شد. پیشرفت تهران در ایجاد تفاهم با جامعه بین‌المللی بر سر پرونده هسته‌ای نیز بر میزان و شدت واکنش‌های منفی رهبران عربستان و امارات علیه تهران می‌افزود.

سرانجام تهران در ژوئیه 2015 به توافقی با عنوانِ برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)[2] با گروه 5+1 دست یافت که از 16 ژانویه 2016 به اجرا درآمد. با اینکه برجام در کوتاه‌مدت به کاهش تنش‌ها و انزوای بین‌المللی تهران انجامید، اما در عمل اعضای شورای همکاری خلیج فارس به‌جز عمان از آن استقبال نکردند. در این شرایط، حملهٔ 2 و 3 ژانویه 2016 به سفارت و کنسولگری عربستان سعودی در تهران و مشهد، بهانهٔ لازم را برای ریاض و ابوظبی برای تشدید فشارهای منطقه‌ای در کمتر از دو هفته پیش از لازم‌الاجرا شدنِ برجام فراهم کرد و به‌رغم محکومیت شدید این حملات از سوی مقام‌های ارشد ایرانی، چهار عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل عربستان سعودی، امارات، بحرین و کویت به همراه چهار کشور عربی دیگر (سومالی، جیبوتی، سودان و کومور) بلافاصله روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کردند یا به‌شدت کاهش دادند.

6. پویش صلح هرمز

1. New York Times
2. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

ایران و عربستان سعودی در سال 2016 به‌رغم ازهم‌گسیختگی روابط دیپلماتیک، همچنان در برخی زمینه‌ها با یکدیگر همکاری داشتند. تهران در ماه نوامبر و به دنبال توافق هسته‌ای با کشورهای عضو اوپک برای بازگشت تدریجی به سطح متناسب تولید پیش از تحریم‌های بین‌المللی، به توافق رسید (BBC, 30 Nov 2016). همچنین وزارت حج عربستان در سال 2016 از مقام‌های ایرانی برای مذاکره بر سر چگونگی ازسرگیری حج عمره برای شهروندان ایرانی دعوت کرد.

با اینکه پیشرفت‌های کوچکی از این دست می‌توانست نویدبخش روزهای بهتری در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی باشد، اما رشد گرایش‌های توسعه‌طلبانه در سیاست منطقه‌ای ریاض با روی کار آمدن ترامپ و افزایش برخوردهای ایران و عربستان در بازی‌های نیابتی عراق، سوریه، یمن و لبنان مانع از نزدیکی این دو قدرت منطقه‌ای به یکدیگر شد. رویکرد خصمانهٔ ریاض در قبال تهران با انتساب محمد بن سلمان به مقام ولایتعهدی عربستان سعودی در 21 ژوئن 2017 و تحکیم پایه‌های قدرت وی ابعاد تازه‌تری نیز یافت. همچنین وقوع چندین حادثهٔ دریایی مشکوک علیه کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها در خلیج فارس در اواخر بهار و اوایل تابستان 2019 و حمله به تأسیسات نفتی آرامکو در سپتامبر همان سال که از سوی غرب و اعراب به ایران نسبت داده شد (Shin and Mahmudlu, 2020: 104-105)، بر وخامت مناسبات تهران و ریاض افزود.

در چنین شرایطی که سطح مناسبات تهران و ریاض به پایین‌ترین حد خود طی سه دههٔ گذشته رسیده بود، حسن روحانی در 27 سپتامبر 2019 طی سخنرانی خود در هفتادوچهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، از ابتکار تهران تحت عنوان پویش صلح هرمز (ائتلاف امید) با هدف دستیابی به رفاه و پیشرفت در سطوح گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ایجاد روابط دوستانه میان همسایگان و برقراری سازوکار اقدام دسته‌جمعی برای تأمین امنیت انرژی و ناوبری آزاد در خلیج فارس و تنگه هرمز رونمایی کرد (Zweiri and Suleiman, 2019: 3).

پیش‌ازآن نیز تیم سیاست خارجی دولت روحانی دو طرح امنیتی منطقه‌ای با نام‌های «مجمع گفت‌وگوی منطقه‌ای» (اوت 2015) و «پیمان عدم تجاوز» (مه 2019) ارائه کرده بود که تنها با استقبال عمان و تا حدودی نیز قطر مواجه شده بود. عدم استقبال حکومت‌های منطقه از طرح‌های پیشین ایران، افزایش تنش‌ها در خلیج فارس و جلب توجه بیش‌ازپیشِ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به این آبراه راهبردی، سیاستمداران ایرانی را به تجدیدنظر در طرح‌های امنیتی منطقه‌ای واداشت. بر این

پایه، ابتکار جدید امنیتی تهران برای منطقه با فاصله گرفتن نسبی از اهداف آرمانی، از رشد واقع‌گرایی در سیاست خارجی ایران حکایت دارد.

توازن قدرت در کانون توجه این ابتکار جای می‌گیرد؛ به‌این‌معنا که ایران برای ایجاد توازن قدرت در برابر ایالات متحده و هم‌پیمانانش در منطقه به‌دنبال فرصتی برای همکاری با دیگر قدرت‌های بزرگ همچون روسیه و چین و دعوت از آن‌ها برای نقش‌آفرینی در تحولات خلیج فارس است. در حقیقت، مفهوم امنیت درون‌زا در پویش صلح هرمز به معنای خروج فوری نیروهای بیگانه از خلیج فارس نیست، بلکه تمرینی برای اعتمادسازی متقابل تدریجی میان کشورهای ساحلی خلیج فارس و به‌طور مشخص میان ایران و دولت‌های عربی با هدف شکل‌گیری و تقویت احساس بی‌نیازی از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای است.

اهداف پویش صلح هرمز بر پایهٔ سند شورای امنیت و مجمع عمومی عبارتند از: ارتقای صلح، ثبات، پیشرفت و سعادت همهٔ دولت‌ها و مردمان جامعه هرمز؛ تشویق درک متقابل و روابط صلح‌آمیز و دوستانه و همکاری‌جویانه میان مردمان و دولت‌های جامعه هرمز؛ همکاری برای ریشه‌کنی تروریسم، افراط‌گرایی و تنش‌های فرقه‌ای، رفع تنش‌ها و حل‌وفصل اختلاف‌ها و مناقشه‌ها در جامعهٔ هرمز به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق گفت‌وگو، ارتباطات پیشرفته و سیستم هشدار اولیه؛ تضمین امنیت انرژی، آزادی ناوبری و جریان آزاد نفت و دیگر منابع از جامعه هرمز به خارج و برعکس و فراتر از آن برای همه؛ حفاظت از محیط‌زیست جامعه هرمز؛ ارتقای نقش و مقام جهانی جامعه هرمز؛ و گسترش همکاری، تعامل، کسب‌وکار، تجارت و سرمایه‌گذاری در سطوح و زمینه‌های گوناگون میان دولت‌ها، مردم و بخش‌های خصوصی جامعه هرمز (UN, 2019: 4).

براساس سند یاد شده، پویش صلح هرمز مبتنی‌بر نُه اصل است: 1) رعایت اهداف و اصول سازمان ملل؛ 2) روابط خوب همسایگی؛ 3) احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی؛ 4) خدشه‌ناپذیری مرزهای بین‌المللی؛ 5) حل‌وفصل مسالمت‌آمیز همهٔ اختلافات؛ 6) ردّ تهدید یا استفاده از زور یا مشارکت در ائتلاف‌ها یا اتحادها علیه یکدیگر؛ 7) عدم مداخله در امور داخلی یا خارجی یکدیگر؛ 8) احترام متقابل، علاقهٔ متقابل و موقعیت برابر؛ و 9) احترام به مقدسات، نمادهای تاریخی، مذهبی و ملی دولت‌ها و مردمان جامعه هرمز (UN, 2019: 4-5).

برنامهٔ اقدام ابتکار هرمز سه سازوکار به‌نسبت جامع را شامل می‌شود:

الف) تشکیل جلسه‌هایی در سطح کارشناسان، اتاق‌های فکر، بخش خصوصی، مقام‌های ارشد، وزرا و سران دولت‌ها برای همفکری و یافتن رویکردهای مشترک دربارهٔ اهدافِ: 1) امنیت انرژی و آزادی دریانوردی برای همه؛ 2) کنترل تسلیحات و تدابیر امنیت‌ساز و اعتمادساز؛ 3) ترویج منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و ایجاد منطقهٔ عاری از سلاح‌های کشتار جمعی؛ 4) تماس‌های نظامی و تبادل داده و اطلاعات؛ 5) پیشگیری و حل اختلاف‌های منطقه‌ای ؛ و 6) انعقاد پیمان عدم تجاوز میان اعضای جامعه هرمز.

ب) ایجاد کارگروه‌های مشترک برای اتخاذ اقدام‌های عملی برای ایجاد اعتماد سازی تدریجی و گسترش همکاری در زمینه‌های: 1) امنیت مشترک شامل سیستم‌های هشدار سریع در خطوط پُرخطر و پیشگیری از درگیری‌های منطقه‌ای و حل‌وفصل آن‌ها، مبارزه با مواد مخدر، تروریسم و قاچاق انسان؛ 2) همکاری اقتصادی شامل مشارکت و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در نفت، گاز، انرژی، ترانزیت و حمل‌ونقل؛ 3) افزایش امنیت انرژی و آزادی ناوبری برای همه؛ 4) ترویج کسب‌وکار و بازرگانی و مشارکت بخش خصوصی؛ 5) همکاری فرهنگی و اجتماعی شامل گفت‌وگوی میان ادیان، تبادلات فرهنگی و گردشگری؛ 6) همکاری علمی شامل تبادل استاد و دانشجو و طرح‌های مشترک علمی و فناوری؛ 7) همکاری در زمینه مسائل سایبری نوظهور شامل امنیت سایبری؛ 8) حفاظت از محیط‌زیست به‌ویژه محیط زیست دریایی، ایمنی هسته‌ای و اثرات سوء ریزگردها؛ و 9) همکاری بشردوستانه به‌ویژه در مورد مهاجران، پناهندگان و آوارگان.

ج) سازمان ملل چتر بین‌المللی لازم را فراهم خواهد کرد. این امر می‌تواند به افزایش اعتماد میان دولت‌های جامعه هرمز، تضمین منافع قانونی جامعه جهانی و ایجاد پیوندهای ضروری پیرامون موضوعاتی که ذاتاً فراتر از مرزهای هر منطقهٔ واحدی هستند، کمک کند (UN, 2019: 5).

با اینکه تهران نقش سازمان ملل و بالتبع اعضای دائم شورای امنیت را در برهم‌کنش‌های منطقه‌ای بر پایه پویش صلح هرمز به رسمیت شناخته است و موضوع خروج فوری نیروهای آمریکایی از منطقه بخشی از این ابتکار به شمار نمی‌آید، درعین‌حال مقام‌های ایرانی هدف نهایی خود مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از منطقه را پنهان نمی‌سازند. روحانی هنگام معرفی پویش صلح هرمز در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک، آشکارا اظهار داشته بود «تشکیل هرگونه ائتلاف امنیتی، تحت هر عنوان در منطقه با محوریت و فرماندهی نیروهای خارجی، مصداق

بارز مداخله در امور منطقه است ... امنیت منطقه با خروج نظامیان آمریکا تأمین می‌شود نه با سلاح و مداخلهٔ آنان ... آمریکا همسایهٔ ما نیست. این جمهوری اسلامی ایران است که همسایهٔ شماست و از دیرباز به ما آموخته‌اند که «اول هم‌سایه؛ آنگاه خانه». در روز واقعه، ما و شما تنها می‌مانیم. ما باهم همسایه‌ایم، نه با آمریکا! ... آمریکا اینجاست، نه در خاورمیانه. آمریکا وکیل هیچ ملتی و کفیل هیچ دولتی نیست» (Ministry of Foreign Affairs, 3 October: 2019).

به‌هرحال، پویش صلح هرمز با کوتاه آمدن از آرمان خروج فوری نیروهای آمریکایی از منطقه، دولت‌های خلیج فارس را به رد و عدم مشارکت در ائتلاف‌ها و اتحادهای فرامنطقه‌ای علیه یکدیگر فرامی‌خواند و آن‌ها را به شبکه‌سازی امنیتی منطقه‌ای با حضور همهٔ دولت‌های ساحلی که قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن تنها نقش نظارتی خواهند داشت، تشویق می‌کند؛ به‌این‌معنا که تهران می‌تواند حضور نیروهای آمریکایی در منطقه را به شرط تهدید نشدنِ امنیت ایران از جانب آن‌ها تا زمان برقراری اعتماد متقابل میان دو سوی خلیج فارس، تحمل کند.

در عمل نیز انتظار خروج نیروهای آمریکایی از خلیج فارس در شرایط کنونی که عربستان سعودی به‌دنبال برنامه‌ریزی برای حضور گسترده‌تر یگان‌های ارتش ایالات متحده در خاک خود است، قطر که خود را نیازمند تضمین‌های ایالات متحده به‌واسطهٔ حضور ناوگان هوایی این کشور در پایگاه هوایی العدید می‌داند، بحرین که میزبان ستاد فرماندهی مرکزی نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا[1] و ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده[2] است و کویت، عمان و امارات عربی متحده که روابط نظامی مستحکمی با ایالات متحده دارند، واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد.

دستور مستقیم ترامپ برای ترور سردار شهید قاسم سلیمانی در نخستین روزهای سال 2020 در نزدیکی فرودگاه بغداد با استفاده از تجهیزات و امکانات نگهداری‌شده در پایگاه‌های آمریکایی مستقر در خاک کشورهای منطقه نشان داد حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس نمی‌تواند با امنیت ایران سازگاری داشته باشد. بااین‌همه، آنچه دورنمای پویش صلح هرمز را در درجهٔ نخست مبهم می‌سازد، فقدانِ میزانی هرچند اندک از همگرایی امنیتی میان ایران و دولت‌های حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس است. طرح‌های امنیت درون‌زا در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای برای موفقیت نیازمند

1. United States Naval Forces Central Command (NAVCENT)
2. United States Fifth Fleet

حداقل درجاتی از همگرایی امنیتی بر پایۀ اعتماد میان اعضـاسـت تا بتوان از آن به‌عنوان نقطۀ آغاز اسـتفاده کرد. در تأیید فقدان کمینه درجۀ همگرایی میان دو سـوی خلیج فارس همین بس که اغلب دولت‌های عرب خلیج فارس به‌جای پویش صلح هرمز، به رقبای فرامنطقه‌ای آن پیوسته‌اند(1).

نتیجه‌گیری

الگوی رقابت میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس طی چهار دهۀ گذشته به‌گونه‌ای تداوم یافته اسـت که دخالت بیرونی را به یکی از پایه‌های مجموعه امنیتی منطقه‌اي خلیج فارس تبدیل کرده است. از این چشم‌انداز، تغییر معماری امنیتی خلیج فارس از امنیت برون‌زا به امنیت درون‌زا نیازمند دگرگونی اساسی در الگوی رفتاری دیرپای حاکم بر مناسبات دو سوی خلیج فارس و استقرار آن بر پایۀ اعتمادسازی متقابل است. در حقیقت حضور نظامی مستقیم ایالات متحده در خلیج فارس تا اندازۀ زیادی معلول ازهم‌گسیختگی پیوندهای امنیتی میان ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس بوده است و عکس نقیض این قضیه نیز به‌یقین صادق خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران تنها دولت ساحلی خلیج فارس به شمار می‌آید که طی سه دهۀ گذشته بارها بر الگوی امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس با حضور تمامی دولت‌های ساحلی تأکید داشته و بر پایۀ آن ابتکارهای متعددی ارائه داده است. رونمایی از پویش صلح هرمز در سپتامبر 2019 از سوی دولت روحانی نیز نقطه عطف مهمی در دیدگاه‌های تهران برای برقراری ثبات و امنیت درون‌زا در خلیج فارس محسوب می شود، زیرا منافع همۀ بازیگران ذی‌نفع ازجمله قدرت‌های فرامنطقه‌ای (در نقش ناظر) را به‌رسمیت شناخته است.

بااین‌همه، صِـرف ابتنای این طرح بر پایۀ واقعیت‌های موجود و اهداف منطقی، موفقیت آن را در عمل تضـمین نمی‌کند. هرگونه بحث پیرامون موفقیت یا عدم موفقیت پویش صـلح هرمز در وهلۀ نخست نیازمند توجه به اوضاع و احوال حاکم بر زمان تدوین و ارائه این ابتکار است که بیش از همه با ویژگی تعمیق شکاف در روابط سیاسی ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پس از انعقاد برجام و افزایش فشار تحریم‌ها پس از خروج ایالات متحده از برجام تعریف می‌شود. این شرایط در وضعیت اقتصادی داخل ایران بازتاب مستقیم داشته و تهران امیدوار است بتواند از طریق نزدیکی تجاری و مالی با کشورهای حاشیه خلیج فارس و غلبه بر پیامدهای تحریم‌های اقتصادی، در جهت

رونق اقتصادی کشور گام بردارد.

ابتکار صـــلح هرمز با برجســـته کردن اشـــتراک های تاریخی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی میان ایران و کشورهای جنوبی خلیج فارس و تأکید بر پیشینهٔ این مناسبات سعی در توجیه پایه‌های منطقی و ضـرورت‌های پیاده‌ســازی این ابتکار داشــته اســت. درحالی‌که این مشــترکات و پیشــینهٔ روابط طی چهار دههٔ گذشــته تأثیر بســزایی بر نزدیکی شــمال و جنوب خلیج فارس و حتی ایجاد هماهنگی‌های امنیتی میان آن‌ها ندا شته ا ست و با اینکه نمی‌توان از موارد ا ستثنایی و محدودِ بهبود روابط ایران با عمان و قطر توان چ‌شم پو شید، شرایط کلی همچنان حاکی از سلطهٔ و ضعیت بی‌اعتمادی بر روابط ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس است.

تحقق پویش صلح هرمز بیش از تأکید بر ا شتراک‌های فرهنگی مانند تاریخ یا دین نیازمند تغییر گفتمان سیا سی تهران در رویارویی با ک شورهای عرب حوزه خلیج فارس ا ست. بدیهی ا ست این تغییر گفتمان سیاسی باید دوطرفه باشد، اما ازآنجاکه ایران واضع این ابتکار بوده است، گام نخست باید از سـوی این کشـور برداشـته شـود. تغییر گفتمان سـیاسـی یعنی پذیرش واقعیت‌های حاکم بر منطقه و بازیگران و فهم دغدغه‌های آنان و پذیرش سهم خود در ایجاد و تداوم خصومت‌های متقابل و تلاش برای متوقف کردن آن. درواقع، هدف کوتاه‌مدت بهبود شـــرایط اقتصـــادی کشـــور و هدف درازمدت کاهش یا به‌حاشــیه بردنِ نقش بازیگران خارجی با کاربســت پویش صــلح هرمز، تنها در صورت به‌رسمیت شناختنِ دغدغه‌های اعضای شورای همکاری خلیج فارس ممکن خواهد بود.

دراین‌صورت، می‌توان امیدوار بود چرخهٔ «گفت‌وگو-رفع تدریجی بی‌اعتمادی» جایگزین چرخهٔ «تنش -بی‌اعتمادی» شود و زمینه را برای شکل‌گیری فهم امنیتی مشترک دو سوی خلیج فارس فراهم کرد. تنها در چنین شــرایطی اســت که امکان تحقق ابتکارهای مبتنی‌بر انگارهٔ امنیت درون‌زا ازجمله پویش صــلح هرمز، قابل‌تصــور خواهد بود. همچنین ازآنجاکه تنش میان ایران و کشــورهای عضــو شورای همکاری خلیج فارس تا حد زیادی برحسب مناقشهٔ تهران–ریاض تعریف می‌شود، مذاکرهٔ مستقیم دوجانبهٔ جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی برای توقف چرخهٔ تنش–بی‌اعتمادی و تلاش برای اعتمادســازی، بنیادی‌ترین گام در فراهم کردن زمینه‌های اِعمال طرح‌های مبتنی‌بر امنیت درون‌زا در منطقه خلیج فارس به شمار می‌آید.

ازآنجاکه مناسبات تهران و ریاض طی چهار دههٔ گذشته هیچ‌گاه به سطح برقراری پیوندهای امنیتی

یا حتی رفع نگرانی‌های امنیتی از سوی طرف مقابل نرسید، آزمون این فرضیه با تکیه بر شواهد عینی ممکن نیست، اما به نظر می‌رسد بتوان آن را با استدلال‌های منطقی توجیه کرد؛ کما اینکه عمان، قطر و تا حدودی کویت نگرانی‌های امنیتی خاصی از جانب ایران احساس نمی‌کنند؛ بنابراین، دیدگاه خصمانه‌ای هم علیه آن ندارند. امارات و بحرین نیز اگرچه جهت‌گیری‌های منفی خاص خود را علیه تهران دارند، اما در عوض در مقایسه با سه کشور پیش‌گفته به ریاض نزدیک‌ترند و احتمال دنباله‌روی آن‌ها از عربستان سعودی در صورت نزدیکی این کشور به ایران بسیار زیاد است.

حتی با فرض پذیرش درستی این استدلال و به‌رغم وجود رگه هایی قوی از واقع‌گرایی و عمل‌گرایی در پویش صلح هرمز، بازهم نمی‌توان به پیاده‌سازی آن در شرایط موجود امیدوار بود. در حقیقت اگرچه می‌توان فرضیهٔ ابتدایی مقاله را مبنی بر اینکه «پیاده‌سازی پویش صلح هرمز از رهگذر تقویت پیوندهای مستقیم تهران با ریاض ممکن خواهد بود» صادق دانست، اما مشکل اصلی به چگونگی «تقویت پیوندهای مستقیم تهران با ریاض» بازمی‌گردد؛ ازاین‌رو، در مقام نتیجه می‌توان گفت وجود حداقل درجاتی از همگرایی امنیتی میان تهران و ریاض برای پیاده سازی هرگونه الگوی امنیتی مبتنی‌بر انگارهٔ امنیت درون‌زا در خلیج فارس ضروری است و نیل به این هدف جز از مسیر مذاکرات جدی و مستقیم تهران-ریاض محقق نخواهد شد.

موازنهٔ میان دو مفهوم امنیت درون‌زا و برون‌زا در خلیج فارس به‌مثابه یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای با معیار «احساس تهدید متقابل» میان دو سوی خلیج فارس سنجیده می‌شود و انعقاد نطفه همگرایی امنیتی میان تهران و ریاض تنها راه ممکن برای پیاده‌سازی ابتکارهای مبتنی‌بر امنیت درون‌زا شامل پویش صلح هرمز محسوب می شود. در این صورت، ایدهٔ برقراری توازن از سوی کشورهای عربی خلیج فارس علیه ایران نیز به‌تدریج موضوعیت خود را از دست می‌دهد. در شرایط موجود، نمی‌توان انتظار داشت ریاض برای برقراری پیوندهای امنیتی با تهران پیش‌قدم شود. تحقق امنیت دسته‌جمعی در خلیج فارس اگرچه با مزایای فراوانی برای عربستان سعودی ازجمله کاهش هزینه‌های نظامی و باج‌دهی به غرب همراه خواهد بود، اما جایگاه آن را به‌عنوان برادر بزرگ‌تر —که برای رهبران عربستان بسیار اهمیت دارد— به‌شدت متزلزل خواهد کرد. در مقابل، تهران می‌تواند با ایجاد تفاهم با ریاض بر سر برخی مناطق نفوذ در خاورمیانه به کمینهٔ شرایط لازم برای همگرایی امنیتی با عربستان سعودی دست یابد و سپس ایده‌های مبتنی‌بر امنیت درون‌زا در خلیج فارس را عملیاتی کند؛ درغیراین‌صورت،

عربستان سعودی و به دنبال آن سایر کشورهای عرب خلیج فارس ترجیح می‌دهد عضوی از ائتلاف‌های غربی برای تأمین امنیت کشتی‌رانی در خلیج فارس باقی بمانند.

یادداشت‌ها

1. ائتلاف دریایی آمریکایی -بریتانیایی که فرماندهی عملیاتی آن در ژانویه 2020 از ایالات متحده به بریتانیا منتقل شد، در بحرین، محل استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده مستقر است و بحرین، عربستان سعودی و امارات متحده عربی سه عضو از هفت عضو فعلی آن را تشکیل می‌دهند. از کویت و قطر نیز به‌عنوان کاندیداهای احتمالی حضـــور در این ائتلاف نام برده می‌شـــود (Katzman et al., 2020: 15). مقر ائتلاف دریایی اروپایی با عنوان «مأموریت به رهبری اروپا در تنگه هرمز» نیز در پایگاه نظامی فرانسه در ابوظبی واقع شده است (Rider, 2020: 4).

منابع

Addis, C. L. (2009), "Iran: Regional Perspectives and U.S. Policy”, *Congressional Research Service*, No. 7-5700, 7 October, Retrived from: https: //www.hsdl.org/?view&doc=114316&coll=limited [accessed 28 September 2020].

Alahmad, K. (2020), “Maritime Security of the Gulf: A Living Dilemma”, *Friedrich Ebert Stiftung*, Retrived from: http: //library.fes.de/pdf-files/iez/16659.pdf [accessed 22 May 2021].

Barnett, M. (1998), *Dialogues in Arab Politics: Negotiations in Regional Order*, New York: Columbia University Press.

BBC (30 Nov 2016), “OPEC Countries Agree First Oil Output Cut in Eight Years”, Arabian Industry, Retrived from: https: //www.bbc.com/news/business-38155185 [accessed 3 October 2020].

Bigonah, S. (2019), *The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran; A Discourse Analysis*, MA Thesis, Malmö University.

Brewster, D. (2014), “Dividing Lines: Evolving Mental Maps of the Bay of Bengal”, *Asian Security*, 10(2), pp. 151-167, DOI: 10.1080/14799855.2014.914499.

Buzan, B. and Weaver, O. (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge: Cambridge University Press.

Cordesman, A. H. (2003), *Saudi Arabia Enters the Twenty-first Century: The Political, Foreign Policy, Economic, and Energy Dimensions*, Santa Barbara: Greenwood Publishing Group.

CW (21 Dec 2011), “King Abdullah Calls for GCC to form Gulf Union”, *Arabian Industry*, Retrived from: https: //www.arabianindustry.com/design/news/2011/dec/21/king-abdullah-calls-for-gcc-to-form-gulf-union-3546777 [accessed 3 September 2020].

De Witte, B. (2015), “Network Games, Information Spread and Endogenous Security, Master Thesis Applied Mathematics Faculty of Electrical Engineering”, *Mathematics and Computer Science (EEMCS)*, University of Twente, Retrived from: https: //www.utwente.nl/en/eemcs/sacs/teaching/Thesis/witte.pdf [accessed 2 September 2020].

Haas, M. (2014), “Ideological Polarity and Balancing in Great Power Politics”, *Security Studies*, 23(4), pp. 715-753, DOI: 10.1080/09636412.2014.964991.

Haghirian, M. (2017), *Effectuating a Cooperative Future between Iran and the Arab States of the Persian Gulf*, M.A. Thesis of International Affairs, School of International Service, American University.

Han, J. and Hakimian, H. (2019), “The Regional Security Complex in the Persian Gulf: The Contours of Iran’s GCC Policy”, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 13 (4), pp. 493-508, DOI: 10.1080/25765949.2019.1682300.

Harsij, H. & Tuyserkani, M. (2007), “Common Security Model: A Different Plan for a Successful Security Regime in the Persian Gulf”, *Defense Policy Quarterly*, 15 (59), pp. 138-103.

Hoshiro, H. (2019), “Does Regionalization Promote Regionalism? Evidence from East Asia”, *Journal of Contemporary East Asia Studies*, 8 (2), pp. 199-219, DOI: 10.1080/24761028.2019. 1693944.

Kamrava, M. (2018), "Hierarchy and Instability in the Middle East Regional Order", *International Studies Journal (ISJ)*, 14(4), pp. 1-35.

Katzman, K., McInnis, K. L. and Thomas, C. (2020), "U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy", *Congressional Research Service*, No. R45795, January, Retrived from: https: //fas.org/sgp/crs/mideast/R45795.pdf [accessed 28 September 2020].

Kechichian, J. (2007), "Can Conservative Arab Gulf Monarchies Endure a Fourth War in the Persian Gulf?", *The Middle East Journal*, 61(2), pp. 283-306, DOI: 10.3751/61.2.15.

Khan, R., Ejaz, A. and Jamshed, U. (2019), "Security Dynamics in Saudi-Iran Relations: An Analysis (1997-2013)", *Pakistan Social Sciences Review*, 3(2), pp. 102-115, DOI: 10.35484/pssr.2019(3-II) 08.

Lambrechts, K. and Alden C. (2005), "Regionalism and Regionalisation", In J. Haynes (Ed.), *Palgrave Advances in Development Studies* (pp. 288-312), London: Palgrave Macmillan, DOI: org/10.1057/9780230502864_14.

Martini, J., Wasser, B., Kaye, D.D. and Egel, D. (2016), *The Outlook for Arab Gulf Cooperation*, Santa Monica: RAND Corporation.

Mazaheri, M.M. (2019), "Iran's role and position in the security system of the Persian Gulf", *Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World*, 9 (1), pp. 87-109.

Miller, R. (2019), "Managing Regional Conflict: The Gulf Cooperation Council and the Embargo of Qatar", *Global Policy*, 10 (2), pp. 36-45, DOI: 10.1111/1758-5899.12674.

Mohei, M. K. (2020), "The Iranian Policy in the Middle East: Evolution and Consequences", *Journal of Humanities and Applied Social Sciences*, 2 (4), pp. 1-11, DOI: 10.1108/JHASS-01-2020-0013.

Ministry,O. F .A. (October 24, 2017), "President at the 74th session of the UN General Assembly: Invitation of all countries affected by the developments in the Persian Gulf and the Strait of Hormuz to the Coalition of Hope", Retrived from: https: //mfa.gov. ir / portal / newsview / 540108

Navidi Nia ,F. & Goodarzi, M. (1399), "The position of Iran and Saudi Arabia in the post-ISIS period", *Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World*, 10 (1), pp. 1-26.

Noor Mohammadi, M., & Fassihi Dolatshahi, M. A. (2019), "Application of regional security complex theory in the analysis of issues and patterns of relations in South Asia", *Quarterly Journal of Political and International Approaches*, 10 (2), pp. 153-189.

Ghezelbash, J.,& Goodarzi, M. & Masoudnia, H. (2017), "Study of the structure of the Persian Gulf security order in the framework of Iran-Saudi relations with emphasis on the US role in the region", *Quarterly Journal of Security-Research Studies*, 6 (1), pp. 1-31.

Little, R.(2010), *Evolution in Balance of Power Theories*, translated by Gholam-Ali Chegnizadeh, Tehran: Abrar Contemporary International Cultural Studies and Research Institute.

Research, C. I. C. A. (2010), "Law on Security Cooperation Agreement between the Government of the Islamic Republic of Iran and the Government of Qatar", January 1, Retrived from: https: //rc.majlis.ir/en / law / show / 790233.

Rider, D. (2020), “Indian Ocean Region”, *Weekly Security & Risk Report*, Series. 14, Issue. 218, 4 March, Retrived from: https: //www.mast-security.com/wp-content/uploads/security-and- risk-report-04mar20.pdf [accessed 28 September 2020].

Sajedi, A. (1993), “Iran’s Relations with Saudi Arabia”, *India Quarterly: A Journal of International Affairs*, 49 (1-2), 75-96, DOI: 10.1177/097492849304900104.

Santini, H. R. (2017), “A New Regional Cold War in the Middle East and North Africa: Regional Security Complex Theory Revisited”, *The International Spectator*, 52 (4), pp. 93-111, DOI: 10.1080/03932729.2017.1371487.

Sazmand, B.,& Jokar, M. (2016), “Regional Security Complex, Dynamics and Patterns of Relations between the Persian Gulf Countries”, *International Geopolitical Quarterly,* 12 (42), pp. 151-177.

SC (2006), “Security Council Demands Iran Suspend Uranium Enrichment by 31 August, or Face Possible Economic, Diplomatic Sanctions”, *Security Council*, SC/8792, 31 July, Retrived from: https: //www.un.org/press/en/2006/sc8792.doc.htm [accessed 27 September 2020].

Shayan, F. (2019), “Iran and Security Complex in the Persian Gulf”, *Journal of World Sociopolitical Studies,* 3(1), pp. 45-73, DOI: 10.22059/WSPS.2019.276060.1094.

Shin, S. Y. and Mahmudlu, C. (2020), “Global Oil-Market Strategies of Saudi Arabia and Iran”, *Middle East Policy*, 27(1), pp. 102-114, DOI: 10.1111/mepo.12477.

Stolte, C. (2015), *Brazil’s Africa Strategy; Role Conception and the Drive for International Status*, New York: Palgrave Macmillan, DOI: org/10.1057/9781137499578_2.

UN (2019), “Letter dated 9 December 2019 from the Permanent Representative of the Islamic Republic of Iran to the United Nations addressed to the Secretary-General”, *General Assembly and Security Council*, 10 December, A/74/581–S/2019/933, Retrived from: https: //undocs.org/pdf?symbol=en/A/74/581 [accessed 3 September 2020].

Valbjørn, M. (2016), “North Africa and the Middle East”, In T. A. Börzel and T. Risse (Eds.), *The Oxford Handbook of Comparative Regionalism* (pp. 249-270), Oxford: Oxford University Press, DOI: 10.1093/oxfordhb/9780199682300.013.13.

Walt, S. M. (1985), “Alliance Formation and the Balance of World Power”, *International Security*, 9(4), pp. 3-43, DOI: 10.2307/2538540.

Walt, S. M. (1987), *The Origins of Alliance*, New York: Cornell University Press.

Weddington, D. (2017), *Rivalry in the Middle East: The History of Saudi-Iranian Relations and its Implications on American Foreign Policy*, Thesis of Defense and Strategic Studies, Missouri State University.

Zaccara, L. (2019), “Iran and the Intra-GCC Crisis: Risks and Opportunities”, *IAI Papers*, No. 19, 11 May, Retrived from: https: //www.iai.it/sites/default/files/iaip1911.pdf [accessed 24 September 2020].

Zarif, M. J. (2014), “What Iran Really Wants: Iranian Foreign Policy in the Rouhani Era”, *Foreign Affairs*, 93(3), pp. 49-59.

Zarif, M. J. (2015), "A Message from Iran", *The New York Times*, 20 April, Retrived from: https: //www.nytimes.com/2015/04/20/opinion/mohammad-javad-zarif-a-message-from-iran.html [accessed 8 October 2020].

Zarif, M. J. (2015), "Al-Jar then Al-Dar", Ambassador, 3 August, retrieved at: https: //www.assafir.com/Article/434790/Archive.

Zarif, M. J. (2018), "Iran Can Set a Post-Isis Security Policy for the Region", *The Financial Times*, 21 January, Retrived from: https: //www.ft.com/content/c0b6bc36-fead-11e7-9650-9c0ad2d7c5b5 [accessed 23 August 2020].

Zweiri, M. and Suleiman, M. (2019), "Iran Hormuz Peace Initiative and the Neighboring Countries: The Helsinki Model", *Gulf Insights*, No. 11, November, Retrived from: https: //www.qu.edu.qa/static_file/qu/research/Gulf%20Studies/documents/Hormuz%20Initiative%20-%20No11%20gulf%20insight%20english%20version.pdf [accessed 22 May 2021].